ایران شناسی: نقدی بر اندیشه های دکتر علی شریعتی (شیعه ی صفوی و علوی)

نراقی، احسان

به عقیده‏ی من در ایجاد مقدمات انقلاب 1357 دو نفر بیش‏ترین تأثیر را داشتند،اول شخص محمد رضا شاه پهلوی که‏ فرهنگ نقد قدرت را به کلی در این کشور بست و مردم را از جهت‏ سیاسی به آینده ناامید کرد و دوم دکتر علی شریعتی که با استفاده از الگوها و نمادهای سنّتی«تشیّع سرخ علوی»مردم را به انقلاب‏ تحریک و تشویق کرد و تعبیرهایی کرد که خیلی بین نسل جوان جا افتاد و یکی از آن‏ها مساله‏ی شیعه‏ی علوی و شیعه‏ی صفوی بود که‏ شریعتی،کتابی به همین نام نوشت و به شیعه‏ی صفوی و پادشاهان‏ صفوی خیلی تاخت و به عقیده‏ی من،حرف او از نظر علمی و تاریخی‏ پایه و مایه‏یی ندارد.

صفویه استقلال ایران را تأمین کردند و مرزهای ایران را به همان‏ مرزهای عصر ساسانی رساندند.

اگر جلادت شاه اسماعیل صفوی نبود که مذهب شیعه‏ی اثنی‏ عشری را مذهب رسمی ایرانیان اعلام کند،معلوم نبود به گفته‏ی‏ مورخان آن زمان ایران در قبال وسوسه‏ی سلاطین عثمانی که مایل‏ به توسعه‏ی امپراطوری خود در سراسر بلاد اسلام بودند،چه سرنوشتی‏ پیدا می‏کرد؟شادروان شریعتی شیعه‏ی علوی و شیعه‏ی صفوی‏ را به شیوه‏یی عنوان کرده است که گویی شاه اسماعیل با قدرت قاهره‏ تشیع را بدون هیچ‏گونه سابقه‏یی به ایرانیان تحمیل کرد است،در صورتی که ما می‏دانیم اولا،علی ابن ابی طالب از صدر اسلام همیشه‏ مورد علاقه‏ی ایرانیان بوده،کما این‏که جلال الدین مولوی بدون‏ این‏که شیعه مذهب باشد،در شعر معروفش می‏گوید:«از علی آموز اخلاص عمل»و ثانیا،سالیان دراز سلسله‏های گوناگون در نقاط مختلف کشور،مذهب رسمی اتباع خود را شیعه‏ی اثنی عشری قرار دادند.ثالثا شهرهایی نظیر کاشان،قم،سبزوار،استرآباد،سمنان و تفرش از آغاز اسلام تشیّع مذهب بودند.

در میان این شیعیان،مکرّر حکومت‏ها و دولت به دست شیعیان‏ تشکیل شده بود؛از جمله یکی حکومت سربداران بود که برای دفاع از دو برادر ساکن ناحیه‏یی شیعه نشین که مورد ظلم حکام قرار گرفته‏ بودند،جماعتی قیام کردند و بعد از شکست حکام حکومتی به یاری‏ شیعیان به پا کردند که بعدها صفویه آن را مستحکم کردند.قیام دیگر به وسیله‏ی قوام الدین مرعشی در مازندران بود که مانند دیگر سلسله‏های مازندران از دیرباز از شیعیان بودند،ولی این قیام‏ به وسیله‏ی یکی از پیشوایان صوفی و شیعی مذهب رخ داد که پیروان‏ او به خاطر او شمشیر زدند،پیروز شدند و دولت مرعشیان نامیده‏ شدند.

در دوران حمله‏ی مغول که ابتلائات و مسائل مختلفی بر مردم‏ غارت‏زده و مظلوم ایران عارض می‏شد،توجه این مردم به کسانی‏ جلب می‏شد که قادر بودند به تسلی و تشفی خاطر آن‏ها بپردازند.به‏ این جهت مشایخ و زهاد مورد توجه عموم از کوچک و بزرگ قرار گرفتند.

به گفته‏ی دکتر ذبیح اللّه صفا در تاریخ ادبیات ایران،مشایخ‏ شیعه از اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم به بعد از بذل توجه به‏ نیازمندان کوتاهی نکردند و در نهایت،همین خدمات آن‏ها منجر به‏ تشکیل حکومت‏های شیعه گردید.جالب آن‏که اسلام و بویژه مذهب‏ شیعه توانست از فرزندان مغولان سنگ دل و شقی انسان‏های خادمی‏ را برای مردم به وجود آورد.به عنوان مثال می‏توان از غازان خان نواده‏ی‏ هلاکو خان(694 تا 703)ناام برد که ایلخان سراسر ایران بود.او عده‏یی از علمای شیعه و سنی را در دماوند دعوت کرد که به بحث‏ بنشینند تا برای او روشن شود که کدام مذهب برتر و بر حق است. غازان خان بعد از این مجلس،مذهب شیعه را برگزید.او برای پذیرایی‏ از تهی دستان و سادات در تمام ایران دار الضیافه‏ها و دار السیاده‏ها ساخت.مالیات کشاورزان را تقلیل داد و از تعرض روسای سپاه به‏ کشاورزان جلوگیری کرد.در دوره‏ی او شنب غازان که هم محل عبادت‏ و هم محل ترجمه و تالیف کتاب بوده در تبریز ساخته شده و در زمان‏ غازن هم‏چنین ربع رشیدی که طرح آن را وزیر او رشید الدین فضل اللّه‏ ریخته بود،ساخته شد.توجه و مهربانی غازان خان تا این اندازه بود که‏ فرمان داد تا برای پرندگان مهاجر،جیره‏ی غذایی تهیه کنند.1

فرزند او محمد خدابنده یا الجایتو به مذهب شیعه‏ی اثنی عشری‏ در سراسر ایران رسمیت بخشید.خطبه را به نام دوازده امام خواندند و به نام دوازده امام سکه زدند.سلطان محمد خدابنده،مسجد عظیم‏ سلطانیه را ساخت.علمای شیعه را برای تدریس در آن‏جا جمع کرد.

از جمله‏ی این علما،شمس الدین محمد آملی صاحب کتاب معروف‏ نفائس الفنون را(در چندین جلد پر حجم)به زبان فارسی تألیف‏ کرد.آیا نباید به یاد آوریم که بیش از صد سال قبل از به‏ سلطنت رسیدن شاه اسماعیل،مریدان شیخ صفی که شیعیان‏ آذربایجان و گیلان و نواحی اطراف بودند،خوانگاه اردبیل را که مقبره‏ی‏ شیخ صفی الدین و خاندانش نیز بود،به یک کانون تبلیغات شیعی که‏ زیارتگاه مشتاقان و ملجا ستم دیدگان و متظلمان نیز می‏شد،تبدیل‏ کردند.طوایف ترکمان مرزهای شرقی آسیاس صغیر هم که در سازمان اتحادیه‏های نظامی و اداری عثمانی راه نیافته بودند،یا به‏ چشم سوءظن نگریسته می‏شدند،به خانگاه اردبیل روی آوردند و البته‏ انتسب اولاد شیخ به خاندان رسول هم که یک شجره نسب بسیار معروف،آن‏ها را از طریق امام موسی کاظم(ع)به شجره‏ی علوی‏ منسوب می‏کرد،موجب مزید توجه و علاقه‏ی تمام این مریدان ترک‏ و تاجیک و دور و نزدیک به خانگاه اردبیل گشت.2

در لغت نامه‏ی دهخدا درباره‏ی صفویه پس از بحث مفصل چنین‏ نتیجه گرفته‏اند:شیعه گری در ایران از زمان پیش از شاه اسماعیل خود پیش رفته و سنی گری ناتوان گردیده بود.شاه اسماعیل کاری کرد که‏ شیعه گری را کیش همگان در کشور گردانید.در اواخر زمان مغول‏ شیعه گری رو به افزایش بود و همانا تا زمان شه اسماعیل شیعیان‏ بیش‏تر و چیره‏تر گردیدند.به علاوه مردم ایران از آغاز اسلام دشمنی‏ با بنی امیه کرده با علویان هم‏دردی نموده بودند و برخی از استان‏ها از مازندران و دیلمان و گیلان به وسیله‏ی علویان اسلام را پذیرفته و از شیعه گری هواداری نشان داده بودند.3

بعد از دوران ساسانیان که اختلافات طبقاتی آن‏چنان بود که جنبش‏ مزدک پیش آمد که منجر به کشتار وحشتناک مزدکیان شد،ایرانیان‏ اصل مساوات پیامبر اسلام را با جان و دل پذیرفتند،ولی رفتار بنی امیه‏ و به کار بردن لفظ عجم(یعنی کسی که کر و لال است و زبان‏ نمی‏فهمد)برای غیرعرب(از آن جمله ایرانی)را ایرانی‏ها توهین به خود تلقی کردند در این صورت حساب عرب را از اسلام جدا کردند و از آن‏جا که بنی امیه را غاصب خلافت می‏دانستند،یک همدلی و همدردی با اهل بیت پیدا کردند.این احساس طی قرن‏ها رشد کرد و روزی که‏ شاه اسماعیل ملت ایران را دعوت به پذیرفتن تشیّع دوازده امامی کرد، طبعا بدون مخالفت نبوده ولی با سرعتی غریب قبول عام یافت.

مرحوم شریعتی در کتاب شیعه‏ی علوی و شیعه‏ی صفوی‏ معتقد است که شیوه‏ی صفوی باعث تفرقه‏ی ملل مسلمان شده است و ایت تفرقه تمدن اسلام را از تمدن اروپایی عقب انداخته است.4ایشان‏ فراموش می‏کند که تصرفات ارضی باعث پیشرفت اروپاییان نشده‏ است،بلکه ابداعات و اختراعات اروپاییان سبب پیشرفت آن‏ها بوده‏ است.ایشان اختراعات و ابداعات اروپاییان از گالیله و کپرنیک و کپلر گرفته تا ماری کوری و انیشتین را نادیده می‏گیرد و تحول وسایط نقلیه‏ از ماشین بخار تا ماهواره و وسایل مخابرات را از تلگراف با سیم و بی‏سیم تا اینترنت را فراموش کرده است و به یاد نمی‏آورد که بعد از این‏که ما از طریق مذهب شیعه در مقابل مطامع عثمانی سدّ دفاعی‏ برای خودمان ساختیم،چرا بعد از ما مصر که اهل سنّت بود،با مبارزه‏ (به تصویر صفحه مراجعه شود) و تلاش پیگیر خودش را از استیلای عثمانی‏ نجات داد؟چرا حتا محور اصلی عثمانی که قلب‏ امپراتوری بود،یعنی‏ ترکیه با مذهب و زبان‏ یکسان با عثمانیان‏ به وسیله‏ی انقلاب‏ جوانان ترک از امپراتوری‏ کهنه و فرسوده‏ی‏ عثمانی جدا شد؟و بالاخره امپراتوری که‏ مدت بیست سال همه‏ی شرق شناسان آن را«آدم مریض»می‏نامیدند، با فریاد استقلال طلبانه و آزادی خواهانه‏ی عرب،بلغار،یونانی و...از هم فرو پاشید.

چرا این سوال را ما از خودمان نکنیم؟اگر اروپا از ملل مسلمان در ترقیات پیشی گرفت،ما ایرانی‏ها اگر به ترقیات اروپاییان نائل نشدیم، لا اقل جدایی ما از عثمانی به وسیله‏ی پیوند شیعه به ما ملت ایران فرصت‏ داد که زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را به دورترین نقاط برسانیم، به طوری که حتا امروز هم می‏توانیم از این شاد باشیم که در کاشغر چین‏ مردم نماز را به زبان فارسی می‏خوانند یا بینیم فردوسی،خیام،سعدی و حافظ را قرن‏هاست که مردم مصر نظیر شعرای خودشان از حفظ می‏خوانند،در قبرستان‏های استامبول که قدم می‏زنیم ا دیدن سنگ‏ مقابر گویی در شیراز یا اصفهانیم،یا وقتی شعرای فارسی‏گوی شبه قاره‏ را از نظر می گذرانیم،تعدادشان شاید از کل شعرای ایران زمین کم‏تر نباشد.آقای حسن انوشه در کتابی در هشت جلد شامل نزدیک به 9 هزار ورق به نام دانشنامه‏ی ادب فارسی تقدیم علاقه‏مندان کرده است،به‏ قسمی که هر ایرانی از دیدن آن با وجود عقب‏ماندگی در زمینه‏ی علوم‏ و فنون لا اقل از جهت گسترش زبان و فرهنگ مان در جهان احساس‏ غرور می‏کند،مطلب قابل توجه این که مطالعه‏ی این کتاب نفیس به ما نشان می‏دهد تا چه اندازه این زبان و فرهنگ غنی در دوران صفویه رشد کامل کرده است،5دلیل بارز آن دو تذکره از شعرای ماست،به وسیله‏ی‏ دو فرزند شاه اسماعیل یکی فرزند بزرگش طهماسب میرزا که پادشاه دوم‏ صفوی بود و در این زمان شاهنامه‏ی فردوسی را با بیش از 150 مینیاتور تدوین کرد که چند سال قبل این کتاب نفیس را موزه‏ی هنرهای معاصر با دادن چند نقاشی از یک هنرمند امریکایی با وساطت یونسکو به دست‏ آورد و دیگری از آن فرزند دیگر شاه اسماعیل به نام سام است.این دو کتاب نشان می‏دهد که پادشاهان صفوی نه فقط از پیروان دوازده امام‏ بوده‏اند،بلکه نسبت به زبان و فرهنگ فارسی از آغاز سلطنت‏شان به‏ همان اندازه دلبستگی داشته‏اند.

منابع

(1)-دکتر ذبیح اللّه صفا،تاریخ ادبیات ایران.

(2)-دکتر عبد الحسین زرین کوب، تاریخ ایران.

(3)-علامه علی اکبر دهخدا،لغت‏نامه.

(4)-دکتر علی شریعتی، شیعه‏ی علوی و شیعه‏ی صفوی.

(5)-حسن انوشه،دانشنامه‏ی ادب فارسی.